

## **Human Sciences in the Third Generation of University Phenomenological Analysis of the Barriers of the Entrepreneur Human Sciences**

**Fatemeh Khoshnevisan\***

**Abbas Abbaspour\*\***, **Nematollah Fazeli\*\*\***, **Mohammad Reza Neyestani\*\*\*\***

### **Abstract**

The present study was conducted with the aim of a phenomenological investigation of the barriers to entrepreneurship in the Human Sciences at university. The research method was qualitative with a phenomenological approach. The study population included experts in the field of human sciences and humanities. The purposeful research sampling method was done, which was saturated theoretically with 12 people. The data collection tool was a semi-structured interview. The research reliability of the data was confirmed by the criteria of Lincoln and Guba (1985) and also the method of Denzin (1978) and Patton (1999). The data analysis was an inductive method using a seven-step put forth by Colaizzi (1978). The results showed that in the dimension of employment, two distinct, opposite, and consistent views of the business of the humanities were appreciable. In the category of social acceptance, reduced social status, applied reductions, cultural, spatial planning, discretion in the discourse of the humanities, unknowing social knowledge, and knowledge in the university. In the category of the developmental infrastructure of these sciences, we can refer to objective growth, gender reversal, functional capability, digitization, conflicts of

---

\* PhD Student of Higher Education Management, Allameh Tabataba'i University, Iran,  
Fatemeh.khoshnevisan@yahoo.com

\*\* Associate Professor, Allameh Tabataba'i University, Department of Management and Educational Planning (Corresponding Author), abbaspour1386@gmail.com

\*\*\* Associate Professor of the Institute of Humanities and Cultural Studies, nfazeli@hotmail.com

\*\*\*\* Assistant Professor, University of Isfahan, Faculty of Psychology and Educational Sciences,  
m.neyestani@gmail.com

Date received: 2020-05-18, Date of acceptance: 2020-11-07

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

power. In the category of humanities development, lack of the issue, the ability of humanities research, the entrepreneurship of the humanities, the possibilities for the internationalization of these sciences, and the emergence of interdisciplinary science can be enumerated.

**Keywords:** University, Academic Entrepreneurship, Third Generation University, Human Sciences, Phenomenology

## علوم انسانی در سپهر نسل سوم دانشگاه تحلیلی پدیدارشناسانه بر موانع علوم انسانی کارآفرین<sup>۱</sup>

فاطمه خوشنویسان\*

عباس عباس‌پور\*\*، نعمت‌الله فاضلی\*\*\*، محمدرضا نیستانی\*\*\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی پدیدارشناسانه موانع کارآفرینی علوم انسانی در دانشگاه انجام گرفت. روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسانه بود. جامعه پژوهش را متخصصان موضوعی در حوزه علوم انسانی تشکیل دادند. روش نمونه‌گیری هدفمند متجانس بود که با ۱۲ نفر به حد اشباع نظری داده‌ها رسید. از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته اطلاعات گردآوری شد. اعتبار اطلاعات گردآوری شده از معیار ارزیابی لینکن و گوبا (۱۹۸۵) و روش دنزین (۱۹۷۸) و پاتون (۱۹۹۹) تأیید شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها استقرایی و با استفاده از روش هفت مرحله‌ای کولایزی (۱۹۷۸) انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد این موانع در ۴ دسته جای گرفت. در بعد اشتغال‌زایی دو دیدگاه کاملاً متمایز، مخالف و موافق کسب‌وکار علوم انسانی قابل احصا بود. در مضمون اقبال اجتماعی فروکاست منزلت اجتماعی، تقلیل‌گرایی کاربردی، فضاسازی فرهنگی، تزلزل در گفتمان علوم انسانی، آگاهی و دانش اجتماعی ناصواب در دانشگاه، و در مضمون زیرساخت‌های توسعه‌ای این علوم، رشد عینی، وارونگی جنسیتی، قابلیت کارکردی، رقمی شدن، تعارضات معطوف به قدرت و در مضمون رشد علوم انسانی، فقدان مسئله، قابلیت پژوهش‌های علوم انسانی،

\* دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی، رشته مدیریت آموزش عالی، Fatemeh.khoshnevisan@yahoo.com  
\*\* دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی (نویسنده مسئول)،  
abbaspour1386@gmail.com

\*\*\* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، nfazeli@hotmail.com

\*\*\*\* استادیار دانشگاه اصفهان، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، m.neyestani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کارآفرینی علوم انسانی، قابلیت‌های بین‌المللی شدن این علوم و زایش علوم میان‌رشته‌ای جای گرفت.

**کلیدواژه‌ها:** دانشگاه، کارآفرینی دانشگاهی، دانشگاه نسل سوم، علوم انسانی، پدیدارشناسی.

## ۱. مقدمه

موانع کاربردی سازی علوم انسانی موضوع درخور توجهی است که به واسطه اهمیت یافتن مقوله کارآفرینی و تجاری سازی دانش این علوم در صدر گفتگوهای علوم انسانی در دانشگاه‌ها قرار گرفته است. از اواسط دهه ۱۹۸۰، که نقش سنتی و محافظه‌کارانه دانشگاه به‌عنوان خالق علم صرف تا حدی رو به افول گذاشت (Mok, 2013)، از این‌رو نهاد دانشگاه مجبور شد تعدیلات مهمی برای پاسخگویی به خواسته‌های جامعه را بیش‌ازپیش پذیرا باشد؛ پاسخ‌های استراتژیک و خلاق دانشگاه به چنین وضعیتی مستلزم شکل‌گیری شکل جدیدی از دانشگاه بود که به‌عنوان دانشگاه کارآفرین (Kirby, 2006) یا نسل سوم دانشگاه (Wissema, 2009) الگوی ارتباط دانشگاه، جامعه و ذی‌نفعان دیگر را برقرار می‌کرد (Gebhardt, Terra, & Etkowitz, 2000). این در حالی بود که از یک‌سو خطر کاهش ارزش بازار برای نظام آموزش عالی وجود داشت و افزایش خودمختاری، ظهور ساختارهای متمایز را تقویت می‌کرد؛ در چنین رویکردی، پارادایم دانشگاهی دگرگون شد و از سادگی به سمت پیچیدگی و از اطمینان به عدم اطمینان میل کرد (Gibb, Haskins, & Robertson, 2013) و مأموریت جدیدی برای دانشگاه در نظر گرفته شد؛ و به‌طور گسترده کارآفرینی به‌عنوان یک شایستگی بنیادین برای ساخت جامعه مدرن مورد توجه دانشگاه‌ها قرار گرفت (Chiru, Tachiciu, & Ciuchete, 2012) مأموریت سوم دانشگاه‌ها به‌ویژه به ابعاد تحقیق و توسعه و نوآوری از طریق درک مشترک از برنامه‌ها و نیازهای آینده ذی‌نفعان علاوه بر پیش‌بینی، آموزش عالی را قادر ساخت تا نیازهای شناسایی شده را طراحی و جهت‌دهی کند (Piirainen, Andersen, & Andersen, 2016) از آن پس دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در توسعه اقتصادی منطقه‌ای و انتقال دانش نقش مهمی ایفا کرده‌اند و همین امر منجر به تثبیت مأموریت سوم برای دانشگاه‌ها شد (Rubens, Spigarelli, Cavicchi, & Rinaldi, 2017).

تحولات نسلی دانشگاه بیان می‌کند دانشگاه‌های نسل اول، آموزش محور بودند. هدف این دانشگاه‌ها، آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص بود. در اواخر قرن ۱۹ که طی آن دانشگاه‌های پژوهش محور، به‌عنوان نسل دوم دانشگاه‌ها معرفی شدند و نقش اصلی این دانشگاه‌ها در پژوهش و تولید علم پررنگ‌تر بود. سپس انقلاب دانشگاهی دوم در نیمه دوم قرن بیستم پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد که طی آن دانشگاه‌های کارآفرین به‌عنوان نسل سوم باهدف تربیت نیروی انسانی کارآفرین و ارتباط با صنعت پا به عرصه ظهور گذاشتند (Wissema, 2009; Blankesteijn, van der Sijde & Sam, 2019)؛ به‌گونه‌ای که با ساخت انکوباتورهای دانشگاهی (Leon, 2017) توسعه مهارت‌های کارآفرینی، جز اهداف آموزشی و پژوهشی دانشگاه قرار گرفته است (Leon, 2018).

به نظر می‌رسد نگرش تقلیل‌گرایانه و صرفاً کاربردی به کارآفرینی در نظام آموزشی منجر به پیدایش سطح کوچکی از خوداشتغالی در جامعه شده است؛ این موضوع یک چالش جدی برای حوزه کارآفرینی دانشگاهی است که ناشی از «توسعه نامتوازن» علوم و تفاوت در قرائت‌های ناشی از فهم‌های گوناگون از کارآفرینی است (Premand, Brodmann, Almeida, Grun, & Barouni, 2016). از این رو نقش و اهمیت همه علوم به‌اندازه رسالت و میزان اثرگذاری آن‌ها دیده نشده است. برخی از علوم توانسته‌اند از رهگذر کارآفرینی دانشگاهی جایگاه قابل توجهی کسب کنند این در حالی است که در این میان علوم انسانی مغفول مانده است.

بررسی‌ها نشان داده‌اند کارآفرینی در دانشگاه نسل سوم به‌طورکلی تنها در حوزه‌های مهندسی، پزشکی غالب است و نسبت به آن در زمینه‌های فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، آموزش و پرورش و سایر جنبه‌های علوم انسانی کمی توجهی شده است (Vallance, 2017; A° kerlind, & Kayrooz, 2003; Abreu, & Grinevich, 2014; Pilegaard, Moroz, & Neergaard, 2010).

در ایران فارغ از ارزیابی میزان موفقیت کارآفرینی دانشگاهی حتی در شکل رایج آن به‌ویژه در ایران که پژوهش‌های متعددی درباره آن انجام گرفته است (مهدوی مزده، بانک، زاهدی، پورمسگری، ۱۳۹۲؛ نادری بنی، ۱۳۹۲؛ آخش، انصاری و جاویدان، ۱۳۹۲؛ آراسته و جاهد، ۱۳۹۰؛ بخشی و مدهوشی، ۱۳۸۲؛ قربانی موید، ۱۳۸۸) سهم دانشگاه در کاربردی سازی علوم انسانی یک مسئله مهم به شمار می‌رود که موانع فراروی آن خود به یک مسئله راهبردی بدل شده است.

در اثری به نام «علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران» تألیف فیروزه اصغری (۱۳۹۳) که انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی آن را منتشر کرده آراء بیش از ۵۰ نفر اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی گردآوری شده است در این میان اکثراً بر این ایده پای فشرده‌اند که علوم انسانی در ایران کاربردی نیست. فاضلی (۱۳۹۵) مطرح می‌کند اکثر اساتید علوم انسانی معتقدند این علوم در ایران کارا نیست. به‌زعم شریعتی تربیت، پرورش و آموزش این علوم به درستی صورت نمی‌گیرد و نهادهای آموزشی ایران شرایط، قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم برای تربیت متخصص در این رشته‌ها را ندارند. در نتیجه محققان و متخصصان لازم در این رشته‌ها پرورش نمی‌یابند و رشد نمی‌کنند (شریعتی، ۱۳۹۳). زیباکلام یکی از علل عقب‌ماندگی این علوم در ایران را موضوع یا مشکل ترجمه‌ای بودن متون علوم انسانی و اجتماعی می‌داند (زیباکلام، ۱۳۸۵).

همان‌طور که منصوری معتقد است یکی از کارکردهای دانشگاه برای جامعه باید این باشد که بدنه کارشناسی کشور را در همه زمینه‌های صنعت و خدمات به معنی واقعی آن تربیت کند و به پژوهش‌های توسعه‌ای بپردازد (منصوری، ۱۳۸۲). این کارکرد در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی بسیار ضعیف است. به‌زعم برخی برای تحقق کارآفرینی علوم انسانی در رشته‌های مختلف علوم تربیتی، کتابداری، مدیریت، تربیت‌بدنی، علوم اجتماعی، الهیات و روان‌شناسی گنجاندن محتوا و برنامه‌های درسی در قالب مبانی کسب‌وکار، و موضوعات مربوط به بازاریابی در واحدهای درسی دانشجویان الزامی است (صفری و سمیع زاده، ۱۳۹۱). این در حالی است که از دیدگاه برخی از پژوهشگران، توجه به علوم انسانی نمی‌باید صرفاً از منظر اقتصادی یا اداری و دیدگاه‌های کسب‌وکار صورت گیرد بلکه از منظر نوعی فعالیت فکری و همچنین راهی برای توسعه خلاقیت‌ها و قابلیت‌های فردی محقق شود. اگر دانشگاه‌ها بتوانند به کارکرد این علوم توجه کنند، در آن صورت دانش‌آموختگان این رشته‌ها، افراد قابل و توانایی هستند که برای دست‌یابی به شغل، کمتر به «فرصت‌های شغلی از پیش مهیا شده می‌اندیشند، بلکه به‌جای آن خود فرصت‌های شغلی‌شان را خلق می‌نمایند و به‌جای اینکه نیروی انسانی در جستجوی کار شوند، نیروی کارآفرین خواهند بود؛ این رویکرد سوم به مقوله کارآفرینی دانشگاهی در قالب علوم انسانی کارآفرین است (فاضلی، ۱۳۹۶).

علوم انسانی با مسائل اخلاقی پیچیده که جامعه درگیر آن شده نیز مرتبط است. علوم انسانی می‌تواند جامعه را به چالش بکشند، شهروندان را قادر سازد تا آن‌ها میراث فرهنگی

را درک کنند و یا زمینه ضد انسجامی ایجاد کند. عملکرد علوم انسانی، به روایت تاریخ حفظ یا تخریب زبان، ادبیات، هنر، تاریخ، فلسفه و دین در جامعه بوده است. علوم انسانی می‌تواند ابزار مهمی برای نهاد قدرت و سیاست به‌منظور تقویت یا تضعیف انسجام پیرامون میراث ملی باشد. شواهد تجربی نشان می‌دهد در بسیاری از کشورها عموم مردم بیشتر علاقه‌مند به موضوعاتی مانند تاریخ، ادبیات و باستان‌شناسی هستند (Pearson, 2011) این علوم به تحمل و درک بین شهروندان کمک خواهد کرد و مآلاً منجر به انسجام اجتماعی خواهد شد. این بدان معنا است که علوم انسانی پتانسیل تخیلی افراد را افزایش داده و نگرش‌ها و احساسات آن‌ها را تقویت می‌کند در نقطه مقابل می‌تواند قدرت درک دیدگاه‌های مخالف را از طریق مطالعه فلسفه به آن‌ها بدهد (Nussbaum, 2010) پژوهش‌های علوم انسانی به رشته‌های دیگر پزشکی، علوم کامپیوتر و مهندسی و طراحی کمک خواهند کرد. نمونه‌های مختلفی از آن قابل ارایه است؛ باستان‌شناسی بیش از هر رشته انسانی دیگر منافع علوم طبیعی در زمینه علوم زیست‌محیطی و اقلیمی را تأمین می‌کند (Pearson, 2011) شواهد تحقیقات در هنر (ادبیات، هنرهای تجسمی و موسیقی) نشان می‌دهد تحولات اخیر در موسیقی‌شناسی تأثیراتی در روان‌شناسی و علوم مغزی داشته است (Overy, 2011).

با این وجود برای رسیدن به چنین وضعیتی علوم انسانی با چالش‌های زیادی مواجه است؛ در پژوهشی به روش کیفی چالش‌های فرا روی علوم انسانی در جهان در حوزه‌های مختلف بین‌المللی شدن علوم، رتبه‌بندی این علوم در ساختار نظام دانشگاهی، علوم انسانی دیجیتال (رقمی) شده، ضعف علوم میان‌رشته‌ای، ترجمه در علوم انسانی، سیاست‌های دولتی، و مسائل مالی این علوم عنوان شده است (Holm, Jarrick, & Scott, 2015).

در ایران مطالعات قابل توجهی بر چالش‌های علوم انسانی معطوف شده است؛ چالش‌های محیطی و بومی، چالش‌های زبانی، سیاسی، ایدئولوژیک، اجتماعی، چالش‌های نهادی و فرهنگی، ضعف بنیه نظری آموزش دانشگاهی و علوم انسانی (حاتمی، ۱۳۹۵) هویت علمی علوم انسانی، سیاست‌گذاری، ناتوان میلی پژوهشگر، بدانگاری تجاری‌سازی و ساختار تحقیقات (محمودپور، رحیمیان، عباس‌پور و دلاور، ۱۳۹۱) چالش‌های علم‌سنجی (داورپناه، ۱۳۸۶) انجام شده است؛ با این وجود پژوهشی در خصوص چالش‌های این علوم در زمینه کارآفرینی در دست نیست.

خوانش ناصواب از علوم انسانی به‌مثابه علوم کم کارآمد در جامعه ایران باعث تبعیض خود ارجاع ده در توزیع نقش رشته‌ها و کم عدالتی در ارزیابی سودمندی آن‌ها شده است.

این مسئله برای رشته‌های علوم انسانی که نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور دارند و عمدتاً به دلیل ناآگاهی از کارکردشان و فرادستی دیدگاه‌های اقتصاد سرمایه‌داری در دام کم‌اقتبالی اجتماعی افتاده‌اند مسئله‌ای بسیار جدی و بااهمیت است. از این رو لازم می‌نماید فاصله بین قرائت جامعه از علوم انسانی تا قابلیت‌های درونی علوم انسانی از طریق بازخوانی یا واکاوی پیوندهای علوم انسانی با جامعه با تکیه بر ماهیت کارکردی آن تحلیل شود

آنچه خلاء موضوع را بیش از هر زمانی تبدیل به یک مسأله پژوهشی می‌کند وجود مناقشات تعارض آمیز پیرامون علوم انسانی در ایران به‌ویژه در چند دهه اخیر است که معلول «فهم‌های متفاوت» و قرائت‌های مختلف اجتماعی از کارکرد این علوم و انتظار جامعه، دولت و روشن‌فکران با خاستگاه‌هایی غیرهمگرا است و همین امر سبب‌ساز افزایش مناقشات بین نخبگان این علوم، افزایش شکاف بین «آگاهی از کارکرد» و انتظار جامعه از این علوم در مقابل علوم دقیقه و زیستی شده است. تفاوت گفتمان علوم انسانی که برگرفته از ماهیت و رسالت آن است با مقاصد و اهداف کارآفرینی و خاستگاه فکری آن زاویه‌ای مشهود ایجاد کرده و همین امر مسئله اصلی پژوهش را صورت‌بندی می‌کند؛ چراکه قرائت از کارآفرینی به‌مثابه کاربردی سازی علوم، بخش قابل توجهی از علوم انسانی که با این زبان به رشته تحریر در نمی‌آید را از ترجمان کارآفرینی در دانشگاه‌ها خارج می‌کند. از این رو در روایت‌های معمول و رایج کارآفرینی دانشگاهی سهم قابل توجهی از این رشته‌ها نمی‌توان یافت. نقد کارآفرینی دانشگاهی از همین فقدان شمولیت و تقلیل یافتگی آن به رشته‌هایی خاص می‌توان آغاز کرد. نمی‌توان انکارکرد این علوم به دلیل خاصیت و قابلیت‌های ذاتی که دارد با روایت کسب‌وکاری آن منافات جدی پیدا می‌کند و چنین قرائتی بی‌شک علوم انسانی را در حوزه کارآفرینی با چالش اعتبار مواجه خواهد کرد. تفوق بر چنین چالش‌هایی مستلزم واکاوی دقیق‌تر و درک این مسائل از منظر کسانی که خود به‌طور رسمی مولد این علوم در دانشگاه‌ها هستند. پژوهش حاضر در همین راستا و با رویکردی پدیدارشناسانه درصدد بررسی چالش‌های کاربردی سازی علوم انسانی است تا با شناسایی و معرفی آن‌ها امکان تعمق در این موضوع را بیشتر نماید. بر این اساس سوال پژوهش این است که بر مبنای تحلیل پدیدارشناسانه بر کارآفرینی دانشگاهی، علوم انسانی در نسل سوم دانشگاه با چه موانعی مواجه است؟



## ۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی و توسعه‌ای، از نظر ماهیت، کیفی با رویکرد پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی یکی از رویکردهای پژوهش کیفی متمرکز بر تجارب زندگی انسان‌هاست در واقع در مطالعات کیفی تجارب روزمره زندگی افراد مطالعه می‌شود تا پدیده‌هایی، که به‌طور طبیعی در حالت‌های معمول رخ می‌دهند، درک شوند؛ از این جهت که جنبه‌های مختلف کارآفرینی به دلیلی نوباوه بودن آن هنوز کشف نشده است استفاده از روش پدیدارشناسی بسیار مؤثرتر از سایر روش‌ها است (Davidsson, 2004)؛ علاوه بر این به دلیل اینکه این روش ماهیت اکتشافی دارد امکان مطالعه و درک عمیق‌تری نسبت به کارآفرینی به دست خواهد داد. تجارب موفق کارآفرینان و ارزش‌ها و باورهای عمدتاً از روش پدیدارشناسانه قابل حصول است (Bann, 2007).

در این پژوهش برای تأیید اعتبار داده‌ها از معیار ارزیابی لینکن و گوبا استفاده خواهد شد. این روش‌ها هم اعتبار و هم پایایی داده‌ها را تأیید می‌کنند. لینکلن و گوبا معتقدند که قابلیت وابستگی در تحقیقات کیفی با پایایی در تحقیقات کمی مطابقت دارد. برای دریافت پایایی در این روش پژوهشگر مصاحبه‌ها را به‌صورت موازی و جداگانه انجام داد و نتایج آن را با یکدیگر مقایسه نمود. همسانی بالایی در چند مصاحبه به‌صورت تصادفی مشاهده شد. شاخص‌های لینکن و گوبا شامل معیارهای موثق بودن (Credibility)، انتقال‌پذیری (Transferability)، قابلیت وابستگی (Dependability) و تأیید پذیری (Confirmability) هستند. برای نشان دادن موثق بودن محقق از دو کدگذار برای کدگذاری داده‌ها استفاده کرد و درجه توافق آن‌ها نشان داد اعتبار داده‌ها قابل قبول بود. برای افزایش انتقال‌پذیری از فن توصیف عمیق که عمدتاً برای مطالعات کیفی و مردم‌نگارانه استفاده شد (Holloway, 1997) در این بخش محقق ویژگی‌های متعددی که از بستر موضوع برخاسته و یا متعلق به مصاحبه‌شونده هستند مثل خنده، اخم، مکث و حالات هیجانی قابل مشاهده را گزارش کرده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کولایزی (Colaizzi) (۱۹۷۸) که به روش ۷ مرحله‌ای نیز معروف است استفاده شد.

جامعه پژوهش کلیه اساتید دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی بودند که با مقوله کارآفرینی در نظام آموزشی آشنایی دارند. نمونه‌گیری در این پژوهش تا اشباع نظری داده‌ها ادامه یافت. نمونه‌گیری به روش هدفمند انجام گرفت. شیوه ایده‌آل در این نمونه‌گیری این است که تا رسیدن به مورد اشباع (موردی که پس از آن اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آید)

به انتخاب ادامه داده شود. در این پژوهش تا ۱۲ نفر مصاحبه ادامه یافت؛ جدول (۱) مشخصات نمونه پژوهش و ویژگی‌های جمعیت شناختی آن‌ها را نشان داده است.

جدول (۱) مشخصات نمونه پژوهش

شماره	رشته	تحصیلات	جنس	شرکت‌کننده	سابقه	رشته	تحصیلات	جنس	شرکت‌کننده
۹	علوم تربیتی	دکتری	مرد	کد ۷	۱۰	هنر	دکتری	مرد	کد ۱
۱۵	مدیریت	دکتری	مرد	کد ۸	۱۲	ادبیات	دکتری	مرد	کد ۲
۲۵	جامعه‌شناسی	دکتری	مرد	کد ۹	۲۵	جامعه‌شناسی	دکتری	مرد	کد ۳
۱۵	علوم سیاسی	دکتری	مرد	کد ۱۰	۱۵	فلسفه	دکتری	مرد	کد ۴
۲۰	حقوق	دکتری	مرد	کد ۱۱	۸	مدیریت	دکتری	مرد	کد ۵
۱۵	علوم تربیتی	دکتری	زن	کد ۱۲	۵	زبان خارجی	دکتری	مرد	کد ۶

### ۳. یافته‌های پژوهش

پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌های صورت گرفته با ۱۲ نفر از متخصصان، ۵۰ کد استخراج شد. این کدها در قالب چهار گروه مضمون به شرح زیر دسته‌بندی شد.

### ۱.۳ چالش اشتغال در علوم انسانی

#### ۱.۱.۳ دیدگاه مخالف کسب‌وکار علوم انسانی

بر اساس مصاحبه‌های صورت گرفته دو دیدگاه متفاوت در خصوص چالش اشتغال علوم انسانی قابل تمایز است. دیدگاه نخست بر این مهم باور دارد که علم انسانی «دانش» است از این رو نباید «پنداشت مهارتی» صرف از آن داشت. در این نظرگاه رشته‌های علوم انسانی «علم عام» دیده می‌شوند. این علوم اولاً به دلیل آنکه عمده‌تأ دانشی هستند، انتظار اشتغال مهارتی آن‌هم از نوع توانش عینی از آن‌ها اشتباه است و لاجرم بایستی به‌مثابه دانشی عام و فراگیر در نظر گرفته شود. دوام علوم انسانی به شغل وابسته نیست بلکه این علوم انسانی هستند که باید شغل آفرینی کنند. در واقع علوم انسانی نباید به‌عنوان علم مهارت‌کنشی و خاص نگریسته شوند، بلکه دانش آفرینی برای ایجاد چشم‌انداز، بصیرت و درک مسائل را ایجاد خواهند کرد که لازمه موفقیت در شغل است. مشارکت‌کننده ۴ در این باره معتقد است: آنچه که دانش محض تلقی می‌شود همین علم انسانی است مابقی علوم مثل علوم زیستی و علوم فنی عمده‌تأ خدمت هستند، {...} من معتقدم علوم انسانی را نباید به شغل خاصی پیوند

زد بلکه همه مشاغل باید علوم انسانی بدانند تا بتوانند در کارشان موفقیت داشته باشند...} من دقیقاً این را زمانی که درس‌های عمومی می‌دادم درک می‌کردم تفاوت جدی از این نظر بین بچه‌ها با زمینه‌های تحصیلی مختلف می‌دیدم. }...} من دوستی دارم از رشته علوم تجربی که بسیار سخنور خوبی است و کلام نافذی دارد در قیاس با خود من که از دانش انسانی سررشته زیادی دارم خیلی قابل‌تر است. در همین راستا مشارکت‌کننده ۱ معتقد است: ضرورتاً هر دانشی نباید به شغل منتهی شود...} مثلاً پیامبرانی که می‌شناسیم کدامشان شغلشان مرتبط با رسالتشان بود؟! کسانی که به‌زعم من پیامبرگونه رفتار می‌کنند دانش علوم انسانی دارند. من خودم در حال حاضر شغلی شخصی دارم که ذوقی است و هیچ ارتباطی با رشته تحصیلی‌ام ندارد. من شغلم را دوست دارم و از آن کسب درآمد می‌کنم بدون آنکه ارتباطی با رشته تحصیلی‌ام که هنر است داشته باشد.

در همین نظرگاه ضعف و قوت علم انسانی را مبدأ ایجاد بسیاری از مشاغل می‌توان معرفی کرد. علم انسانی با تأثیرگذاری در جامعه به‌طور غیرمستقیم بر رفتارهای معطوف به ایجاد شغل‌های جدید اثر می‌گذارد. مشارکت‌کننده ۳ در این باره معتقد است: ... بسیاری از مشاغل موجود به دلیل ضعف یا قوت علوم انسانی در جامعه شکل گرفته‌اند...} این خیلی واضح است؛ مثلاً عمل جراحی زیبایی که شغل پردرآمد پزشکی است، یا مصرف دارو، یا مثلاً مد، خرید پوشاک و طلا حتی و سایر مصارفی که به‌ظاهر غیر مرتبط با علم انسانی است در کنه قضیه به دلیل عملکرد علم انسانی است. مشارکت‌کننده ۵ در این باره معتقد است: بسیاری از کارآفرینان موفق در زمینه‌های بازاریابی و تجارت دانش انسانی بالایی دارند. ممکن است فارغ‌التحصیل علوم انسانی نباشند اما دانش انسانی بالایی دارند...} من کسی را می‌شناسم که با شناختی که از وضعیت روانی جامعه داشته است توانسته درآمد بالایی از تولیدات خود به دست بیاورد به نظر من او یک فیلسوف عملی در علوم انسانی است. }...} فامیلی داریم بسیار فعال است در زمینه کسب و کار، شکر خدا وضع مالی خوبی هم دارد وقتی مرا به دفتر کارش دعوت کرد، کتابخانه‌ای از کتاب‌های رشته ما داشت. متوجه شدم یک استاد بدون مدرک در زمینه روانشناسی، مدیریت و اقتصاد است. جالب است که بدانید ایشان تحصیلات کارشناسی فنی هم دارد؛ اما کتاب‌های علوم انسانی را زیاد می‌خواند. به او گفتم چرا این قدر علاقه داری ادامه ندادی در دانشگاه، با کنایه گفت: من عقلم کارکرد!

در این دیدگاه تبدیل شدن به شغل باعث کاهش ارزش‌های ذاتی (رسالت انسانی) این علوم دانسته می‌شود. این بدان معنا است که به دلیل رسالت علم انسانی ارزش این علوم ماهیتاً متفاوت از ارزش سایر علوم است. بر این اساس نباید علوم انسانی به کسب و کار پیوند بخورد؛ بر این اساس منافع و پیامدهای علوم انسانی در جامعه یا دیده نادیده انگاشته می‌شوند یا به دلیل کم‌توجهی فروکاسته شده‌اند. در این رابطه مشارکت‌کننده ۴ معتقد است: *علوم انسانی برای رشد فضایل و خصلت‌های انسانی و به معنای عام آن استعلای انسانی است. نزدیک کردن آن به فضای کسب و کار ارزش مبادله‌ای و بازاری برای آن مشخص می‌کند. ... شما قطعاً مشاهده کردید من هم خیلی با آن در رابطه بودم که سخنرانی‌های ما پولی شده است. کتاب‌های اصیل ما بیشتر ظاهرش جذاب و تن‌نما شده است برای هدیه دادن؛ قبلاً خاطریم هست حافظ خوانی و فردوسی خوانی می‌کردیم. ... ممکن است سایر علوم دانشمند پول‌ساز تحویل جامعه دهند، ولی علوم انسانی انسان تحویل جامعه می‌دهد رکن اصلی آن را که قرار است با این پول‌ها مدیریت کند. چیزی که در ذات با رسالت علوم انسانی منافات دارد این است که هستی علوم انسانی را به همین پول‌سازی پیوند دهیم. مخالف نیستیم! علوم انسانی در بلندمدت می‌تواند زمینه رشد اقتصادی را فراهم کند*

### ۲.۱.۳ دیدگاه موافق کسب و کاری شدن علوم انسانی

در دیدگاه دیگر درست نقطه مقابل دیدگاه قبل علوم انسانی وابسته با شغل هستند و وجود شغل است که علم انسانی را مستدام می‌کند. در این دیدگاه یکی از مسائل قابل تأمل در کاربست علوم انسانی چالش اشتغال این علوم از نظر فقدان تعریف مشخص برای ما به ازای بیرونی آن است. دلیل گستردگی علوم انسانی برخی از رشته‌ها که ما به ازای بیرونی برای آن‌ها تعریف شده است اعتبار و دوام دارند و مابقی چندان جایگاهی ندارند. مشارکت‌کننده ۲ در این باره می‌گوید: *... وجود شغل برای هر رشته‌ای می‌تواند اتصال آن را به کاربرد اجتماعی سبب شود از این رو دوام می‌یابد. ... من خودم ترجیح می‌دهم وکالت بخوانم تا کتابداری! من در دانشگاه با این مسئله بسیار مواجه می‌شوم که دانشجویان تمایل دارند رشته‌هایی را بخوانند که بازار کار دارد. ... چند سال پیش که داشتن کارشناسی ارشد برای پست‌های بالا مثل مجلس الزام شد خاطریم هست استقبال از رشته‌های علوم انسانی زیاد شد. یک دلیل مهم آن همین نیاز بیرونی بود.*

در همین راستا دیدگاهی وجود دارد که بیان می‌کند علوم انسانی، علم به معنای کاربردی دیده نمی‌شود. در واقع به دلیل آنکه شغل مشخصی برای انجام دادن در ذهن جامعه برای بسیاری از این رشته‌ها تعریف نشده است دانش تخصصی برای کاری دانسته نمی‌شود. در این رابطه مشارکت‌کننده ۶ معتقد است: از حیث نگاه جامعه عرض می‌کنم نکته جالبی در مشاغل علوم انسانی وجود دارد اگر دقت کنید بسیاری از رشته‌های این علم که شغلی برای آن تعریف نشده است یعنی تخصصی نیستند. از این رو فرقی نمی‌کنند که طرف چه مدرکی داشته باشد برای استخدام! مثلاً برای پزشکی یا مهندسی شما نمی‌توانید مدرک مدیریت داشته باشید! ولی اگر پزشک باشید یا مهندس می‌توانید مدیر یک اداره یا بیمارستان هم باشید! این یعنی مدیریت ضرورتاً نیازمند دانش تخصصی نیست! مشارکت‌کننده ۳ در این باره می‌گوید: همین دیروز بود که... { از من درباره رشته‌ام پرسید گفتم فرهنگ می‌خوانم؛ خندید و گفت یعنی چه؟ کمی توضیح دادم وسط حرفم پرید و گفت این‌ها که می‌گویی شعر است، پول چقدر درمی‌آوری؟! گفتم من نه! شما! یعنی اینکه کم‌کاری من باعث پرکاری شما می‌شود! آنجا بود که احساس کردم مردم چقدر متفاوت به رشته‌هایی مثل ما نگاه می‌کنند.

در این دیدگاه دانش انسانی فی‌ذاته ماهیت ارزشمندی نیست و ارزش آن به کاربردی است که برای جامعه دارد. در این رویکرد می‌توان ضریب دستیابی به شغل برای هر رشته را نشانگری برای اعتبار آن دانست. استقبال افراد عمدتاً در رشته‌های محض غالباً به دلیل علاقه فردی است. چنانچه بسیاری از عدم شغل‌زایی آن آگاهند. مشارکت‌کننده ۲ معتقد است: اگر بحث نیاز به مدرک کنار گذاشته شود! شاید در دانشگاه‌های دولتی نه ولی در دانشگاه‌های غیردولتی استقبال دانشجویان از رشته‌هایی که شغل ندارند نیز به حدی پایین است که برخی رشته‌ها تعطیل می‌شود. به دانشجویان وقتی می‌گوییم چرا این رشته را انتخاب کردید می‌گویند امیدواریم! برای آن کار هست استاد؟! مثلاً یکی از آن‌ها با خنده می‌گفت نهایتاً استاد دانشگاه که می‌شویم!

### ۲.۳ چالش اقبال اجتماعی

در خصوص چالش اقبال اجتماعی عناصر اصلی یا علل چالش اقبال اجتماعی شامل فروکاست منزلت اجتماعی رشته، تقلیل‌گرایی کاربردی، فضاسازی فرهنگی، تزلزل در گفتمان علوم انسانی، فقدان آگاهی و دانش اجتماعی در دانشگاه هستند. مشارکت‌کننده ۶

معتقد است: اگر در جامعه نگاه کنید به‌وضوح می‌بینید که فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی (البته به‌جز برخی از رشته‌های خاص) به‌مراتب کمتر از رشته‌های دیگر مورد توجه هستند {...}. برای نمونه اگر بخواهید خارج از کشور بروید به شما می‌گویند که اگر مدرک فنی و مهندسی داشته باشید موفق‌تر خواهید بود. رشته‌های علوم انسانی مرتبه پایین‌تری دارند در تبلیغات آن‌ها.

در واقع تبلیغات و فضا سازی موجود در جامعه سبب شده است بسیاری از رشته‌های علوم انسانی از دایره اعتبار تبلیغاتی خارج شوند این عامل باعث شده است اهمیت و اقبال اجتماعی رشته‌های انسانی کاهش یابد. بدون شک این موضوع تحت تأثیر انگاره‌های پولی در جامعه است. هژمونی پول در فضای روانی جامعه ملاک اعتبار رشته‌ها قرار گرفته است. کد ۴ معتقد است: علوم انسانی برای مردم به حاشیه رفته، یادم می‌آید از زمانی که حافظ و مثنوی می‌خواندیم این‌طوری نبود. ما دنیا را طور دیگری می‌دیدیم. با نگاه انسانی بیشتری با هم در ارتباط بودیم {...}. در گذشته به سن شما نمی‌آید ولی مساجد مراکز شهر یا بهترین جای آن بودند و حول و حواشی آن کتاب‌فروشی و مشاغل از این دست. این خود به‌طور نمادین نشانه فرهنگ جامعه بود. اما امروز بهترین جای شهر متعلق به بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ است!!! این یعنی هژمونی پول و قدرت.

این عامل باعث می‌شود رشته‌هایی که بر پایه اقتصاد پولی ارزش‌گذاری نمی‌شوند از دایره ارزشمندی برای مردم خارج شوند. در این حالت جامعه عمدتاً کارکرد عینی رشته‌ها را با پول آوری، شغل آوری، منزلت معطوف به اقبال اجتماعی و جایگاه آن در حل مسئله می‌بیند. به دلیل اینکه مسائل اجتماعی و انسانی ضریب اهمیت کمتری دارند جامعه چندان اقبالی از این رشته‌ها ندارد. در همین راستا مشارکت‌کننده ۷ معتقد است: برخی از رشته‌ها به دلیل فضایی که در جامعه ایجاد شده است اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. برای همین وقتی به مردم عادی بگویید فلان رشته را می‌خوانم از شما می‌پرسند به چه دردی می‌خورد {...}. در فامیل ما برای رسیدن به رتبه‌های بالا در پزشکی رقابت است. مهم نیست چی، مهم برنده شدن است. علوم انسانی اصلاً جزء رشته برای آن‌ها محسوب نمی‌شود. یک‌بار که بحث بر سر اهمیت رشته شد؛ مطرح کردند علوم انسانی چه دردی از جامعه دوا می‌کند؟ برای درگیر کردن کسانی که نتوانستند قبول شوند در رشته‌های خوب، علوم انسانی تسکین‌دهنده است!

دانش انسانی به دلیل فقدان آگاهی اجتماعی نسبت به کارکردهای آن در جامعه کم‌رنگ شده است اگرچه کاربرد علوم انسانی به مراتب بیشتر است. اگرچه به‌طور ضمنی بسیاری از نگاه‌های علوم انسانی توسط مردم در تعاملات بکار گرفته می‌شود اما کم‌رنگ شدن نگاه‌های دانشگاهی آن دانش علوم انسانی را با چالش اعتبار مواجه خواهد کرد. مشارکت‌کننده ۹ معتقد است: مردم کمتر در مورد علوم انسانی می‌دانند اما به آن بیشتر نیاز دارند. شاید مردم علم پزشکی یا مهندسی به‌اندازه پزشک و مهندس ندانند این چندان نگران‌کننده نیست {...} دوست پزشکی دارم که به من می‌گفت وقتی صحبت‌های من را در مورد مسائل اجتماعی گوش می‌دهد متوجه می‌شود در برخورد با خانواده و فرزندان حتی چقدر اشتباه می‌کرده است! همه چیز را نمی‌شود با پول یا پرستار گرفتن برای فرزند یا خانه سالمندان حل کرد. جامعه انسانی بدون علوم انسانی معنای مکانیکی دارد.

از این رو نمی‌توان انتظار داشت برای خانواده‌ها اهمیت رشته‌های دانشگاهی غیر علوم انسانی به منزلت اجتماعی بدل نشود. این مسئله به‌مراتب در بین خانواده‌ها به چشم می‌خورد مشارکت‌کننده ۶ معتقد است: من به‌وضوح می‌بینم که برخی از خانواده‌ها با افتخار می‌گویند فرزندم پزشکی می‌خواند یا مهندسی هوافضا یا ژنتیک، البته در برخی از رشته‌های علوم انسانی خانواده‌ها ترجیح می‌دهند به‌جای رشته از منزلت دانشگاه استفاده کنند، می‌گویند دانشگاه تهران یا علامه اما رشته برایشان چندان منزلت آفرین نیست.

با این وجود استقبال از رشته‌های انسانی چندان کم نیست. اما استقبال از این رشته‌ها به دلیل اقبال اجتماعی نیست. در این باره مشارکت‌کننده ۲ معتقد است: وقتی سرکلاس دانشگاه از بچه‌ها می‌پرسم چرا علوم انسانی را انتخاب کردید برخی روی تعارف و رودربایستی می‌گویند علاقه ولی بیشتر که کنکاش می‌کنم یا از ترس ریاضیات است یا به خاطر اینکه آسان‌تر است. برخی هم به دلیل اینکه در رشته‌های دیگر نتوانستند رقابت کنند آمدند اینجا. عده کمی هستند که به خاطر علاقه آمده‌اند. من این را در سطوح ارشد و دکتری می‌بینم. در سطح کارشناسی علاقه خیلی عامل مهمی نبوده است چون شناخت زیادی وجود نداشته.

علوم انسانی از منظر مردم عادی دانش سختی نیست. از این رو احساس می‌شود بسیاری آن را می‌دانند. این در حالی است که دانش انسانی یکی از چالش‌های جدی است که به نظر برخی هنوز جامعه به سطح ادراک آن نرسیده است. در این رابطه مشارکت‌کننده ۵ معتقد است: به نظرم من توسعه‌یافتگی تابعی از رشد علوم انسانی است. {...} من غیر از

معدود اساتیدی که می‌شناسم چنین دغدغه‌ای را نه در بین عامه و نه در بین دانشجویان و حتی تا مسئولینی که می‌شناسم ندیدم. فکر می‌کنم هنوز به سطحی از رشد یافتنی که دانش انسانی دغدغه اصلی باشد نرسیده‌ایم. مثل هرم نیازها که خیلی در سطح اول همچنان درگیرند.

علوم انسانی به دلیل ایجاد بصیرت و بینش اجتماعی و فرهنگی اهمیت راهبردی برای جامعه دارند؛ فروکاست آن به دانش مدرسه‌ای و تقلیل کاربرد اجتماعی آن تا حد زیادی جامعه را با بحران‌های جدی مواجه می‌کند. مشارکت‌کننده ۸ معتقد است: با خیلی‌ها که صحبت می‌کنم این تصور وجود دارد برخی از رشته‌های علوم انسانی کاربردی برای جامعه ندارند... مثلاً کسانی که فلسفه می‌دانند آدم‌های آرام‌تری هستند. فلسفه درک افراد را بیشتر می‌کند. کسانی که ادبیات و تاریخ می‌دانند تصمیمات عالمانه‌تری می‌گیرند... مثلاً وقتی می‌بینید جامعه به شدت پول‌پرست شده است وقتی تاریخ و فلسفه نمی‌دانند؛ نمی‌دانند پول هم چندان خوب نیست. به قدر رفع نیاز! چون پول عدد است و عدد پایان‌ناپذیر! تاریخ می‌گوید هیچ‌چیز جز انسانیت ماندگار نیست؛ پول را باید گذاشت و گذشت. مگر سعدی، مولوی، ملاصدرا غیر از این می‌گویند!؟

### ۳.۳ زیرساخت‌های توسعه‌ای علوم انسانی

در خصوص زیرساخت‌های توسعه‌ای علوم انسانی عناصر اصلی چالش‌زا در زیرساخت‌های توسعه‌ای علوم انسانی شامل رشد عینی، وارونگی جنسیتی، قابلیت کارکردی، رقمی شدن، تعارضات معطوف به قدرت در جامعه است.

دولت‌ها نقش بی‌بدیلی در تقویت یا تضعیف دانش انسانی در جامعه دارند. عمدتاً دولت‌هایی که زاویه‌های بنیادین تاریخی با دولت‌های پیشین دارند از بازخوانی تاریخ دولت‌های پیشین اجتناب می‌کنند؛ از سوی دیگر تلاش می‌کنند با احیای دیدگاه‌های تاریخی، تاریخ افتخارات خود را تقویت کنند. همین امر چالش‌های تاریخی زیادی برای جامعه ایجاد خواهد کرد و سبب نوعی جهت‌گیری در مطالعه تاریخ خواهد شد که نشانه نوعی اعمال قدرت نرم است. در همین راستا کد ۳ معتقد است: ... به شما فقط یک کلمه می‌گویم! قدرت! علوم انسانی برخلاف علوم دیگر بیشتر با قدرت در تعارض است. چون فهم و آگاهی تولید می‌کند. یک مهندس یا پزشک بیشتر از آنکه مشغول فهم باشد مشغول کشف است. کشف با قدرت تعارض ندارد. ولی فهم و آگاهی اجتماعی می‌تواند چالش‌زا



باشد. برای همین در طول تاریخ ببینید صاحبان خرد انسانی و اجتماعی هستند که عمدتاً با دولت گلاویز می‌شوند و منشأ انقلاب‌ها همین آگاهی‌هایی است که می‌دهند...

علوم انسانی پیوند خورده با ساختار قدرت رشد قبال توجهی نسبت به بخش دیگر آن‌که رویکردی دگر اندیشانه دارد محسوب می‌شود. برخی بر اساس رویکرد فوکویی تحلیلی از گفتمان قدرت و دانش ساختاریافته برای اعمال آن به پیکره جامعه‌نگرشی متفاوت داشتند. آن‌ها بیشتر رشد زیرساختی علوم انسانی را معطوف به میزان پیوند آن با حوزه قدرت می‌دانستند. مشارکت‌کننده ۱۰ معتقد است: همه رشته‌های علوم انسانی در حاشیه نیستند. برخی از آن‌ها که توان اعمال قدرت دارند اهمیت بیشتری پیدا کردند. این قدرت به دلیل ارتباط آن‌ها با نهاد قدرت و سیاست در جامعه است. مثلاً حقوق در جامعه ما اعتبار خیلی زیادی دارد به همان نسبت علوم تربیتی اهمیت کمتری دارد. در اخبار هم آمد که در جامعه ژاپن و کلا به دلیل نبودن جرم بی‌کار شدن! این یعنی جامعه‌ای که در آن جرم خیلی کم است. درست است من ژاپن رفته‌ام آنجا فاصله قدرت پایین است، مردم آرام‌ترند، خصلت زنانه بیشتری دارند، جمع‌گراترند. {...} شما اگر به بیمارستان بروید تابلویی را خواهید دید که افراد را تهدید می‌کند مراقب رفتارشان باشند اگر نه طبق قانون مجازات شلاق خواهند داشت! این تابلوها را که دیده‌اید؟ این‌ها یعنی جامعه بافاصله قدرت بالا! اینجا هر چیز به قدرت پیوند بخورد اعتبار دارد.

یکی از علت‌های ضعف در توسعه زیرساختی علوم انسانی این بوده است که این علوم نتوانسته‌اند نیاز جامعه را پاسخ دهند و در سطحی بالاتر نیاز آفرینی کنند. این موضوع دارای دو سطح تحلیل بود. برخی بر این پای می‌فشردند که گوی سبقت در حل مسائل اجتماعی و انسانی را سایر رشته‌ها گرفته‌اند. برخی دیگر دلیل آن را در فرهنگ ادعا مدار و کم‌ظرفیتی جامعه مطرح کردند که هنوز به سطح رشد یافتگی در طرح مسئله انسانی نرسیده‌اند و علت آن را نیز در تحولات مدرنیته زندگی می‌دانند. در همین راستا مشارکت‌کننده ۹ معتقد است: جامعه ما درد فهمیدن خودش را ندارد! اکثر مردم وقتی یک کلمه می‌شنوند فکر می‌کنند خیلی می‌دانند! در همه امور این‌طوری هستیم. {...}. ما فعلاً پزشک انسانی نیاز نداریم! برای همین هست جامعه از پزشکان بیشتر استقبال می‌کند تا جامعه شناسان/فلاسفه و فرهنگ شناسان، جامعه در این سطح مانده است.

تحولات مدرنیته زندگی امروز به این امر محدود نمی‌شود. یکی از چالش‌های بزرگ جامعه ایران که در چند دهه اخیر شدت یافته است مسئله پزشکی شدگی جامعه ایران

است. اهمیت حضور پزشکان در حل مسائل حتی اجتماعی و مداخله آن‌ها سبب شده است بسیاری از اموری که پیش‌ازاین در قلمرو علم انسانی و اجتماعی چاره می‌شد با تجویز پزشکی حل و فصل شود. مشارکت‌کننده ۹ مطرح می‌کند: چندی پیش با دانشجویی صحبت می‌کردم که از مشکلات خانوادگی و چالش‌هایی که با همسر و فرزندش داشت حرف می‌زد. می‌گفت روابطش با همسر و فرزندانش وقتی قرص‌هایشان را می‌خورند خیلی خوب است! {...} اگرچه این معضل اجتماعی را می‌دانستم اما برای دانشجویان تحصیل‌کرده برایم تعجب‌آور بود که چگونه تن به ساختار قدرت پزشکی دادند. این یعنی تا حد زیادی اقتدارگرایی این رشته سبب حاشیه راندگی علوم انسانی است.

در نقطه مقابل برخی ناتوانی علوم انسانی را به تمامیت‌خواهی سایر رشته‌ها مرتبط نمی‌دانند و با پذیرش اینکه علوم انسانی در زندگی به حاشیه رفته علت اصلی آن را غلبه اثبات‌گرایی در زندگی و نمود عینی آن را به‌عنوان مدرنیته زندگی می‌دانند. مشارکت‌کننده ۴ معتقد است: من خودم پیش‌تر فرصت می‌کردم مطالعه پیرامونی زیادی داشتم. اما در این ده‌پانزده سال گذشته خیلی از عاداتم تغییر کرده است. الان فقط می‌رسم مطالعات درسی انجام دهم و برای کلاس آماده باشم. قبلاً رمان می‌خواندم. شعر و داستان و حتی در شب شعر شرکت می‌کردم. الان که شکل زندگی این فرصت‌ها را از من گرفته واقعاً نمی‌توانم...

نه تنها این نمود بلکه ویژگی‌های دیگری در حوزه ارزشی و هنجاری در جامعه ایران رخ نمون کرده که به دلیل کاهش تأثیرات علوم انسانی در جامعه است. در همین راستا مشارکت‌کننده ۷ معتقد است: احساس می‌کنم جامعه به شدت جنسیتی شده است! آن هم مردانه! خصایل مردانه که عمدتاً سخت هستند در جامعه رواج یافته‌اند و این به دلیل پایین آمدن درجه زنانگی است. علوم انسانی روح زنانگی {عاطفی، حساس و لطیف} بالایی دارد. روح لطیف جامعه در علوم انسانی است و همین عامل باعث شده است بیشتر به دنبال پست، پول، قدرت، شهرت و.. باشند که همه‌اش مردانه است. علت عمده آن نیز فشارهای اقتصادی و بی‌تدبیری در حوزه تربیتی است.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرا روی علوم انسانی چالش پیامدی است. در واقع پیامدهای علوم انسانی فاقد ویژگی‌هایی همچون عینی بودن یا تأثیر کوتاه‌مدت است همین امر باعث می‌شود تا حد زیادی این علوم اثربخش جلوه نکنند. جامعه غالباً نسبت به مسائلی که نیازمند تعمق بیشتر باشند فرصت زیادی ندارد از این رو جنبه‌های سطحی بر جنبه‌های عمیق مستولی می‌شود. در همین رابطه مشارکت‌کننده ۱۰ معتقد است: بسیاری از تولیدات

حوزه علوم انسانی با چالش دیده شدن مواجهند، اول اینکه اثربخشی بلندمدت دارند. دوم اینکه محصولات کمتر عینی و کالایی شده دارند و سوم اینکه برای همه مردم قابلیت درک ندارد...} من خودم چندین مقاله و کتاب دارم پیش از اینکه این‌ها نگاشته شود رفتارم، طرز فکر و نگرش‌هایم با الان فرق می‌کرد. برای نوشتن آن‌ها مجبور شدم بیشتر علوم انسانی در رشته‌های دیگر بخوانم. نگاهم به جهان تحت تأثیر قرار گرفت. این تغییر را به راحتی نمی‌توان نشان داد. افراد خودشان احساس می‌کنند.

به نظر می‌رسد دلیل عمده چنین اتفاقی در تولیدات علوم انسانی از چند منظر قابل تأمل باشد. نخست اینکه خصلت این تولیدات می‌طلبد افرادی باعلاقه و دارای دانش حرفه‌ای وارد تولید شوند. دیگر آنکه تولیدات علوم انسانی باهدف علوم انسانی باشد. آثاری که به قصد سیاسی، یا اهداف اقتصادی تولید می‌شوند منافع انسانی زیادی ندارند. از این رو باید در ورود افراد به رشته علوم انسانی دقت بیشتری کرد. در همین راستا مشارکت‌کننده ۸ معتقد است: در توسعه رشته‌های علوم انسانی برنامه‌ریزی دقیقی نشده است؛ همیشه تصور قالب این بوده که سرریز رشته‌های ریاضی و تجربی بروند انسانی یا فنی و کار دانش قدیم. الان هم این واقعیت تلخ وجود دارد که معدل‌های بالا گزینش رشته‌های دیگر می‌شوند! درحالی‌که من رشته ریاضی بودم معدل هم خوب بود از کار کردن با اعداد لذت نمی‌بردم، در همان دوران دبیرستان کتاب‌های علوم انسانی را می‌خواندم. خودم علوم انسانی را به خاطر جامعه‌شناسی انتخاب کردم وقتی وارد شدم این احساس را داشتم که اگر علوم انسانی نخوانیم باید درس نخوانیم! اینجا ته رشته‌ها است!

یکی دیگر از زمینه‌هایی که می‌تواند به توسعه زیرساختی این علوم در عین اینکه ممکن است آسیب‌زا هم باشد کمک کند علوم انسانی دیجیتال (رقمی) شده است. مشارکت‌کننده ۲ معتقد است: علم انسانی می‌تواند حتی یک ایده، یک شعر، یک اثر هنری باشد؛ توسعه فضاهای رسانه‌ای زمینه خوبی برای خلق این آثار و مشاهده آن ایجاد کرده است. فارغ از مسائل مربوط به حقوق معنوی و تبعات مخرب آن این امر تا حد زیادی به توسعه زیرساخت علوم انسانی کمک خواهد کرد.

### ۴.۳ چالش رشد علوم انسانی (تولید علم)

در خصوص چالش رشد علوم انسانی مسائلی چون مسئله مندی جامعه، قابلیت پژوهش‌های علوم انسانی، کارآفرینی علوم انسانی، قابلیت‌های بین‌المللی شدن علوم انسانی،

زایش علوم میان‌رشته‌ای عناصر اصلی یا چالش‌های رشد علوم انسانی هستند. بنا بر مصاحبه‌های صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت کارآفرینی علوم انسانی متفاوت از کارآفرینی در سایر رشته‌ها است. در این رابطه مشارکت‌کننده ۹ معتقد است: ... به نظر من کارآفرینی اینجا به معنای خلق یک ایده، اثر، نظریه و تفکر جدید است. کارآفرین علوم انسانی یعنی کسی که تولید ناب و خلاق در حوزه علوم انسانی دارد. حجم کتاب‌های و نوشته ملاک مناسبی برای رشد این علم نیست؛ میزان چهره‌ها و آثار فاخر در این حوزه اثرگذار است {...} بسیاری از همکاران ما و دانشجویان تحصیلات تکمیلی سفارش کتاب و مقاله می‌دهند به شرکت‌هایی که برای اینکار ایجاد شده‌اند. {...} خواننده حظ نمی‌کند. چون نویسنده قصدش نوشتن برای علوم انسانی نبوده است.

شاید یکی از دلایل فقدان چنین نگرشی، نبود نگرش مسئله‌ای به جامعه است. در نگرش مسئله‌یابانه محقق به‌مثابه یک منتقد اجتماعی به سازه‌های بنیادین جامعه نگاه می‌کند. از این رو علوم انسانی به‌طور ویژه این ظرفیت را به او برای ایجاد مسئله‌مند سازی می‌دهد. مشارکت‌کننده ۳ معتقد است: نوع نگاه به جامعه در حوزه علوم انسانی مسئله‌مند نیست. دغدغه اصلی در جامعه توسط علوم انسانی شناخته نمی‌شود و در بهترین حالت اگر شناخته شود مسئله‌مند درک نمی‌شود. {...} علوم انسانی نتوانسته است بعد از چند دهه حتی مسائل جدید جامعه را صورت‌بندی کند. ما همچنان در مسائل دهه‌های پیش مانده‌ایم. فقدان رویکرد مسئله‌یابانه به علوم اجتماعی نه تنها چالشی جدی به حساب می‌آید بلکه خود سبب می‌شود پژوهش‌های علوم انسانی از اعتبار کاربردی و اثربخشی لازم برای به‌کارگیری در جامعه ساقط شوند. در واقع پژوهش‌های علوم انسانی بدون مسئله، چالش‌ها، دغدغه و نیازهای اجتماعی را کاوش نمی‌کنند بلکه تلاش می‌کنند صورت‌بندی تخیلی از منازعات لفظی بینا متغیری با هنرمندی تمام ایجاد کنند. در این رابطه مشارکت‌کننده ۷ معتقد است: شاید شما هم متوجه شده باشید که پژوهش‌های علوم انسانی چندان مورد اقبال نیستند. {...} ما انتظارمان از علوم انسانی را در حد بودجه‌هایی که به آن اختصاص می‌دهیم کاهش دادیم. این اثربخشی پژوهش‌های ما را کاهش خواهد داد.

یکی دیگر از چالش‌های مطرح در این زمینه ظرفیت علوم انسانی برای تبدیل شدن به زبان گفتگوی فراملی است. شاید هیچ علمی این ظرفیت را که علوم انسانی برای تبادلات انسانی فراملی دارد، نداشته باشد. در این خصوص کد ۲ معتقد است: علوم انسانی از یک منظر علوم درون‌زاد هستند به دلیل اینکه این‌ها از مسائل درون جامعه شکل می‌گیرند. اما

یک قابلیت دیگر برای علوم انسانی نیز تعریف می‌شود و آن بین‌المللی شدن علوم انسانی است. به نظر من در این بخش چالش جدی وجود دارد. ترجمه به ما خیلی کمک می‌کند اما جهت آن همیشه به نفع ما نیست. کتاب‌های اصیل ما که عمدتاً تولید ناب دارند ترجمه می‌شوند اما کمتر ترجمه‌های ناب جدید اتفاق می‌افتد.

اگرچه ترجمه باب جدیدی در رشد و توسعه علوم انسانی ایجاد می‌کند اما به دلیل تفاوت‌های جدی این علوم با علوم تجربی و فنی ترجمه‌ای بودن آن نمی‌تواند کاربرد آن را در عمل تضمین کند. در این خصوص کد ۴ معتقد است: یک مشکل جدی که در همه علوم به نحوی هست اما در علوم انسانی نمود بیشتری دارد غیربومی بودن آن است. علوم دقیقه و زیستی قواعد یکسانی دارند... { من در کلاس دربارۀ تفاوت دیدگاه مارکس و شرقی و غربی صحبت می‌کردم درحالی‌که با خودم کلنجار می‌رفتم که چرا ما باید مارکس بخوانیم؟! در حالی مسائل دنیای مارکس و دیگران با ما خیلی فرق دارد.

ترجمه در اینجا امکانی را فراهم می‌آورد که دانش انسانی در تبادلات بین‌المللی تضارب آرا ایجاد کند و از حیث انسانی بودن تشابهات و تفاوت‌های دیگری را نشان دهد. واقعیت اینجاست که ظرفیت علوم انسانی با توجه به واقعیت‌های موجود برای ایجاد بستر تبادلات فراملی مناسب ارزیابی نمی‌شود. کد ۶ معتقد است: علوم انسانی مثل هر علم دیگر زمینه‌های ارتباطات بین‌المللی را فراهم می‌کند. واقعیت این است که زبان علوم انسانی همچنان دچار لکننت است... { بسیاری از اندیشمندان ما ارتباطات بین‌المللی دارند این یک فرصت خوب است کمتر استفاده می‌شود.

شاید یکی از راه‌کارهای تقویت چنین امکانی استفاده از ظرفیت انتشارات بین‌المللی باشد. این موضوع با توجه به نتایج بررسی نه‌تنها در حوزه علوم انسانی نتوانسته اثرگذاری لازم را داشته باشد که حتی آسیب‌زا نیز ارزیابی شده است. در این رابطه کد ۹ معتقد است: یکی از اشکالات جدی ما اتکا به چاپ مقاله در ژورنال‌های خارجی است. این شاخص اگر در سایر علوم مشکل‌آفرین نباشد در علوم انسانی آسیب‌زننده است. علوم انسانی نمی‌توان و نباید بازتولید مکانیکی مقالات اشتباه گرفته شود... { این کافی نیست و جلوی تولید علم انسانی را به دلیل ناهم‌ترازی در روش‌های پژوهش خواهد گرفت.

البته این بدان معنا نیست که علوم انسانی فاقد ظرفیت چاپ فراملی است اما علوم انسانی در معنای اصیل خودش به دلیل درون‌زاد بودن مستلزم توجه به سویه‌های درونی است. مضاف بر این علوم انسانی از ظرفیت عامی بودن و فراگیری نیز برخوردار است و

می‌توان از آن به‌عنوان امکانی برای رشد بهره‌برداری نمود. در این رابطه کد ۱ معتقد است: انتشارات در حوزه علوم انسانی کم نیست؛ علاوه بر این ارزش عامی شدن به معنای عمومیت یافتن دارد. کسی غیر مباحث درسی علاقه‌ای به خواندن فیزیک و شیمی و ریاضی ندارد اما خیلی‌ها رمان می‌خوانند، یا شعر و داستان! این‌ها ظرفیت‌های نشر این حوزه است. حالا شما حساب کنید در فضای مجازی چقدر می‌تواند گستردگی بیابد.

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد برای نیل به علوم انسانی کارآفرین توجه به موانع فرا روی آن اجتناب‌ناپذیر است. اگرچه روایت کارآفرینی به‌مثابه کسب‌وکار، در سپهر علوم انسانی مورد تردید است؛ اما وجود نزاع بین مخالفان و موافقان کسب‌وکاری شدن علوم انسانی که ناشی از خوانش متفاوت از کارآفرینی و رسالت و گستره علوم انسانی و دانشگاه است، سبب‌ساز دستیابی حتی به خوانشی کسب‌وکار محور است. فاضلی (۱۳۹۶) در همین راستا با رویکرد غیراقتصادی با قابلیت اشتغال علوم انسانی تأکید می‌کند؛ فاضلی بر قابلیت استعلائی، مستقل و عام این علوم؛ آن را مکمل اقتصاد و نه اقتصاد را ضرورتاً هدف تحصیل می‌داند. در نقطه مقابل پژوهش صفری و سمیع زاده (۱۳۹۱) بر رویکرد اقتصادی با محوریت تقویت محتوی آموزش کارآفرینی به رشته‌های علوم انسانی با دیدگاه موافقان کسب‌وکاری شدن علوم انسانی هم‌سوئی دارد. همچنین نتایج این پژوهش تا حد زیادی با نتایج پژوهش هولم و همکاران (۲۰۱۵) در زمینه چالش‌های علوم انسانی هم‌خوانی دارد.

فارغ از این مجادلات که ناشی از اقتدار درون رشته‌ای، تمامیت‌خواهی و دیگری‌سازی از خوانش‌های رقیب است؛ علوم انسانی در سپهر اجتماعی با چالش اقبال مواجه است؛ موضوعی که مانعی جدی برای تبدیل شدن آن به یک گفتمان غالب در جامعه خواهد شد. این امر به دلیل منزلت ادراک‌شده و کارکرد انتظاری از جایگاه رشته در حوزه اجتماعی است. در حوزه اجتماعی و زمینه بیرون از دانشگاه فروکاست منزلت اجتماعی علوم انسانی که از ضعف آگاهی از ظرفیت کارکردی این علوم ناشی می‌شود؛ سبب‌ساز ایجاد تقلیل‌گرایی و تزلزل در گفتمان علوم انسانی است. این موضوع باعث می‌شود گفتمان‌های دیگری همچون فرادستی اقتصاد، پزشکی شدگی و رشد فیزیکی‌لیسم در حوزه‌های مهمی چون خانواده، شهر و حتی دانشگاه رخنمون کند. کنراد نیز در اثری با مضمون جامعه‌شناسی پزشکی به همین مسئله انتقاد می‌کند که تلاش پزشکان برای فرادستی در جامعه به‌تمامی

عرصه‌هایی زندگی روزمره تسری پیدا کرده است (Conrad, 2013). مدینا و مک کارین نیز تصریح می‌کنند نقطه آغازین گسترش پزشکی شدن تلاش برای تغییر نگرش، هم‌زمان با زمینه‌سازی برای پذیرش نهاد کنترلی جدید (دارو و پزشک) نسبت به نهاد کنترل اجتماعی سستی (دین، قانون و مذهب) است (Medina, & McCranie, 2011).

در حوزه داخلی و توسعه زیرساختی این علوم موانعی چون فقدان مسئله، قابلیت‌های بین‌المللی شدن این علوم و زایش علوم میان‌رشته‌ای باعث پدیدار شدن تبعیض و ناعدالتی بین رشته‌ها در دانشگاه خواهد شد. چنبره قدرت سیاسی بر این علوم علیرغم کارآمدی و توانش قابل‌تأمل این علوم در کنار رویکردهای فنی و پزشکی نشان می‌دهد، سیاست‌های بالادستی از رویکرد مدیران که غالباً از رشته‌های فنی و پزشکی هستند ناشی می‌شود. از این رو نهاد سیاست نقش مهمی در بازتولید انگاره علوم انسانی به‌مثابه علوم درجه دوم دارد. توجه به شاخص‌های عینی همچون تعداد مقالات منتشر شده در همین حوزه نوعی فروکاست به ساحت رشد یافتگی علوم انسانی است.

موضوع دیگری که مانعی برای کارآفرینی علوم انسانی است چالش تبادلات این علوم در گفتمان سازی داخلی و گفتگوی فراملی است. علوم انسانی به‌عنوان زبان مشترک انسان‌ها این قابلیت را دارد که هم در داخل بر مبنای مؤلفه‌های مشترک «مسئله‌های مشترک» را به گفتمان عمومی بکشاند و از همین رهگذر به دغدغه اصلی مردم مبدل شود. شواهد نشان می‌دهد علاقه مردم نسبت به موضوعاتی مانند تاریخ، ادبیات و باستان‌شناسی زیاد است (Pearson, 2010) این در حالی است که مردم در جامعه ایران عمدتاً دغدغه‌های اقتصادی و سیاسی را در اولویت دارند (شریفی، ۱۳۹۵).

به نظر می‌رسد «تولید ناب» در حوزه کارآفرینی علوم انسانی تا حد زیادی بتواند چالش علوم انسانی را کاهش دهد. در اینجا کارآفرین، «ارزش‌آفرین» و «باور آفرین» است. به این معنا که می‌تواند دیدگاه‌های مسئله‌مند و زیست‌های متفاوت از آنچه درون آن قرار گرفته است را نشان دهد؛ از این رو می‌طلبد کسانی به علوم انسانی رهنمون شوند که از دریچه «بیچارگی» یا اجبار و ترس تحصیلی به این علوم راه نیافته‌اند. به نظر می‌رسد حذف رقابت‌هایی که دانشجویان را تکنیکی تربیت می‌کند در این راستا مؤثر باشد. برنامه ریزان آموزشی، معلمان و مشاوران تحصیلی و همچنین کارآفرینان موفق در حوزه‌های علوم انسانی نقش قابل توجهی در این زمینه دارند.

## پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری می باشد.

## کتاب‌نامه

- اصغری ف. ۱۳۹۳. علوم انسانی از دیدگاه صاحب‌نظران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- آراسته ح، جاهد ح. (۱۳۹۰). *ساختار سازمانی متناسب با دانشگاه کارآفرین، اولین همایش بین‌المللی مدیریت، آینده‌نگری، کارآفرینی و صنعت در آموزش عالی*، دانشگاه کردستان
- حاتمی، ج. (۱۳۹۵). چالش آموزش علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران: یک مطالعه کیفی، پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۱۳۹۵، دوره ۱۰، شماره ۳۲
- داورپناه م. (۱۳۸۶). چالش‌های علم سنجی در حوزه علوم انسانی در مقایسه با سایر حوزه‌های علم، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، دوره ۸، شماره ۲، ۱۲۵-۱۴۶
- زیباکلام، ص. (۱۳۸۵)، «سراب علوم سیاسی در ایران: کنکاشی در اسباب و علل عقب ماندگی علوم سیاسی در ایران»، در چکیده مقالات سمینار وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین الملل در ایران.
- شریعتی، س. (۱۳۹۳) *تاملی در موانع پنهان آموزش جامعه‌شناسی هنر در ایران*، مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
- شریفی س. (۱۳۹۵) *الگوی سبک زندگی در کلانشهرها*، رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان
- صغری س، سمیع زاده م. (۱۳۹۱). *نیازسنجی آموزش دانش و مهارت کارآفرینی در رشته‌های علوم انسانی، فناوری آموزش (فناوری و آموزش)*، دوره ۷، شماره ۱، ۶۵-۷۹
- فاضلی ن. (۱۳۹۵). *چیستی، چرایی و چگونگی کاربردی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی*، در کتاب *درآمدی بر کاربردی‌سازی علوم انسانی در ایران*، (تدوین زهرا حیاتی) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱-۱۹
- فاضلی ن. (۱۳۹۶). *علوم انسانی و اجتماعی در ایران: چالش‌ها، تحولات و راهبردها*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- قربانی موید ز. (۱۳۸۸). *بررسی ویژگی‌های دانشگاه کارآفرین در دانشگاه تربیت مدرس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس



علوم انسانی در سپهر نسل سوم دانشگاه تحلیلی ... (فاطمه خوشنویسان و دیگران) ۱۰۱

محمودپور ب، رحیمیان ح، عباس پور ع، دلاور ع. (۱۳۹۱) واکاوی چالش های فراروی تجاری سازی تحقیقات علوم انسانی و آرایه یک نظریه زمینه ای، ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۱۹، ۲-۴۸

منصوری ر. (۱۳۸۲)، توسعه علمی ایران، تهران: اطلاعات. چاپ و ویرایش دوم.  
مهدوی مزده م، بانک م، زاهدی م، پورمسگری م. (۱۳۹۲). تعیین شاخص های تاثیرگذار در کارآفرین بودن دانشگاه های دولتی ایران و رتبه بندی دانشگاه ها از این منظر، سیاست علم و فناوری، دوره ۶، شماره ۱، ۸۱-۹۸

نادری بنی ن. ۱۳۹۲. بررسی نقش فعالیتهای اصلی و پشتیبانی دانشگاهی در کارآفرینی دانشگاه های دولتی ایران و ارائه الگوی دانشگاه کارآفرین، رساله دکترای تخصصی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه اصفهان

A° kerlind, G. S., & Kayrooz, C. (2003). Understanding academic freedom: The views of social scientists. *Higher Education Research & Development*, 22(3), 327-344.

Abreu, M., & Grinevich, V. (2017). Gender patterns in academic entrepreneurship. *The Journal of Technology Transfer*, 42(4), 763-794.

Bann, C. L. (2007). *Entrepreneurial lives: A phenomenological study of the lived experience of the entrepreneur, including the influence of values, beliefs, attitudes, and leadership in the entrepreneurial journey* (Doctoral dissertation, Capella University).

Blankesteyn, M., van der Sijde, P., & Sam, C. (2019). Entrepreneurial Universities and Knowledge Circulation: Challenges to University-Industry Interaction. In *Smart Specialization Strategies and the Role of Entrepreneurial Universities* (pp. 81-98). IGI Global.

Chiru, C., Tachiciu, L., & Ciuchete, S. G. (2012). Psychological factors, behavioural variables and acquired competencies in entrepreneurship education. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 46, 4010-4015.

Conrad, P. (2013). Medicalization: changing contours, characteristics, and contexts. In *Medical sociology on the move* (pp. 195-214). Springer, Dordrecht.

Davidsson, P. (2004). *Researching entrepreneurship*. New York: Springer.

Gebhardt, C., Terra, B. R. C., & Etzkowitz, H. (2000). The Future of the University and the University of the Future: Evolution of Ivory Tower to Entrepreneurial Paradigm.

Gibb, A., Haskins, G., & Robertson, I. (2013). Leading the entrepreneurial university: Meeting the entrepreneurial development needs of higher education institutions. In *Universities in change* (pp. 9-45). Springer, New York, NY.

Holloway, I. (1997). *Basic concepts for qualitative research*. Wiley-Blackwell.

Holm, P., Jarrick, A., & Scott, D. (2014). *Humanities world report 2015*. Springer.

Kirby, D. A. (2006). Creating entrepreneurial universities in the UK: Applying entrepreneurship theory to practice. *The Journal of Technology Transfer*, 31(5), 599-603.

- Leon, R. D. (2017). University—a knowledge incubator for developing entrepreneurial skills. *Entrepreneurs. Entrepreneurship: Challenges and Opportunities for the 21st Century*, Tritonic, Bucharest, 135-147.
- Medina, T. R., & McCranie, A. (2011). Layering control: Medicalization, psychopathy, and the increasing multi-institutional management of social problems. In *Handbook of the Sociology of Health, Illness, and Healing* (pp. 139-158). Springer, New York, NY.
- Mok, K. H. (2013). Questing for Entrepreneurial Universities in East Asia: Impacts on Academics and University Governance. In *The Quest for Entrepreneurial Universities in East Asia* (pp. 201-216). Palgrave Macmillan, New York.
- Nussbaum, M. C. (2010). *Not for profit: Why democracy needs the humanities* (Vol. 2). Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Overy, K. (2011). The value of music research to life in the UK. *Bate, ed. (2011)*, 184-96.
- Pearson, M. P. (2011). The value of archaeological research. *The public value of the humanities*, 30-44.
- Piirainen, K. A., Andersen, A. D., & Andersen, P. D. (2016). Foresight and the third mission of universities: the case for innovation system foresight. *Foresight*, 18(1), 24-40.
- Pilegaard, M., Moroz, P. W., & Neergaard, H. (2010). An auto-ethnographic perspective on academic entrepreneurship: Implications for research in the social sciences and humanities. *Academy of Management Perspectives*, 24(1), 46-61.
- Premand, P., Brodmann, S., Almeida, R., Grun, R., & Barouni, M. (2016). Entrepreneurship education and entry into self-employment among university graduates. *World Development*, 77, 311-327.
- Rubens, A., Spigarelli, F., Cavicchi, A., & Rinaldi, C. (2017). Universities' third mission and the entrepreneurial university and the challenges they bring to higher education institutions. *Journal of enterprising communities: people and places in the global economy*, 11(03), 354-372.
- Vallance, P. (2017). Higher education and the creative economy: Beyond the campus.
- Wissem, J. G. (2009). *Towards the third generation university: Managing the university in transition*. Edward Elgar Publishing.